

## درباره آفت «منبع زدگی» در تحقیقات تاریخی

علی محمد طرفداری

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)

قضاوت در تاریخ، انواع قضاوت، معیارهای قضاوت و این که آیا اساساً مورخان امروزی حق قضاوت درباره‌ی گذشته را دارند یا خیر، یکی از جدیدترین و بحث برانگیزترین موضوعات مباحث «فلسفه تاریخ» و «روش تحقیق در تاریخ» به شمار می‌روند. اجماع غالب مورخین و محققین تاریخ در این باره این است که مورخان چندان حق قضاوت درباره‌ی گذشته را ندارند و وظیفه آن‌ها پیش‌تر توصیف، گزارش، بازسازی رویدادهای گذشته براساس اسناد و مدارک اصلی و پرهیز از اظهار نظر شخصی و یا ارزش گذاری در مورد افراد و وقایع تاریخی گذشته است. اما درعین حال همه مورخان می‌دانند زمانی که پای تجزیه و تحلیل وقایع دیروز و ارائه فرضیه درباره علل بعضی حوادث به میان می‌آید، «قضاوت» اندک یا زیاد، جزئی لاینفک از تجزیه و تحلیل رویدادها خواهد بود. به همین دلیل موضوع بعدی‌ای که به ناگزیر مطرح می‌شود، معیارهای قضاوت و ارزش گذاری درباره چگونگی، درستی، خوبی یا بدی و انسانی یا غیر انسانی بودن اعمال گذشتگان و به خصوص حکام و شاهان است. البته از نظر نگارنده قضاوت کردن از سوی مورخان به خودی خود ناصحیح نیست و نمی‌توان مورخان را تنها به خاطر مورخ بودن از قضاوت براساس نتایج تحقیقات باز داشت. بنابراین تنها موضوع مهم در قضاوت، قدرت درک صحیح وقایع گذشته و منطق استدلال نهفته در قضاوت و توجه به شرایط زمانی و مکانی افراد و حوادث زمان‌های پیشین است که مجموع آن را قضاوت براساس «منطق درونی» نام نهاده‌اند و می‌توان در کنار آن توجه به ارزش‌های همیشگی انسانی را نیز لحاظ کرد.

به این ترتیب مهم‌ترین نکته‌ای که به هنگام قضاوت تاریخی مطرح می‌شود و به عبارتی مهم‌ترین و ضروری‌ترین معیار قضاوت، توجه به شرایط زمانی و مکانی هر واقعه و درک گذشته با معیارهای گذشته و پرهیز دادن از نگاه به گذشته با عینک‌های امروزی است و نکته موضوع بحث از همین جا شروع می‌شود؛

نخستین و مهم‌ترین سوال این است: درک دوران گذشته در بستر زمانی و مکانی خودش برای مورخان و محققان امروزی که با اصل ماجراها ده‌ها و صدها سال فاصله دارند و از

کیفیت رویدادهای کهن تنها اخباری بعضاً ضد و نقیض به آن‌ها رسیده، چگونه میسر و ممکن است؟ به عبارت دیگر شناخت ماهیت و کیفیت واقعی حوادث تاریخی، به ویژه در ارائه قضاوت براساس منابع مکتوب اصلی موجود تا چه اندازه ممکن و معتبر است؟ همچنین می‌باید دانست اطلاعات، نوع نگاه مورخان گذشته و نویسندگان اسناد مکتوب و تحلیل‌های آنان درباره باطن رویدادها از نگاه کدامین طبقه جامعه و کدامین جریان فرهنگی برخاسته و تحت تأثیر چه نوع ملاحظات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است؟

مورخان و محققان برای دریافت تصویر رویدادهای گذشته و بازسازی آن‌ها به طور طبیعی به اسناد و منابع گذشته رجوع می‌کنند و برای قضاوت کردن، بعضاً این رویکرد را تنها شیوه درست در سنجش قضا یا دانسته و تنها ملاک درست برای قضاوت درباره اعمال صاحبان قدرت را براساس نوع نگاه مورخ پیشین می‌دانند. بدین لحاظ، پاسخ به سؤالات فوق در این باره در واقع میزان کارآمدی یا ناکارآمدی این شیوه را از سوی محققان نشان می‌دهد.

مورخین کلاسیک و شاید بتوان گفت تمام صاحب‌اثران گذشته اعم از ادبا، شعرا، فلاسفه و... که آثار خود را متناسب با فضای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمان خود عرضه کرده‌اند، طبعاً در توضیح واقعیت رویدادها به خاطر ملاحظات و فشارهای سیاسی زمانه خواه ناخواه دست به خودسانسوری و یا توجیه اقدامات ناخوشایند امرا و شاهان زده‌اند. بنابراین ما عملاً گزارش‌هایی را که حاوی نگاه «مردم» باشد، تقریباً در دست نداریم و آن‌چه که موجود است - صرف نظر از میزان تأثیرپذیری آن‌ها از فشار قدرت‌های سیاسی - به هر حال از صافی‌های سیاسی و فرهنگی زمان خود عبور کرده‌اند. به عنوان مثال اگر ما برای قضاوت درباره دوران پهلوی به آن دسته از منابع آن دوره که از فضای سیاسی رایج زمان خود اثر پذیرفته‌اند، نگاه کنیم، تصویری کاملاً متفاوت از واقعیت آن دوران دریافت خواهیم کرد تا این‌که به گزارش‌های مردم‌پیرامون حکومت پهلوی که به دلیل نزدیکی زمان آن دوره قابل دسترسی‌اند، پردازیم.

در نگاه منابع و تواریخ رسمی آن دوره، حکومت پهلوی از مشروعیت، عدالت، خاستگاه مردمی و ملی و دیگر ویژگی‌های مثبت یک حکومت برخوردار است اما در مقابل - با تجربه و منابع غیر حکومتی که امروزه در دست داریم - آیا نظر مردم نیز همان بوده است؟! به همین نسبت می‌توان به گذشته‌های دورتر نیز نگاه کرد. به طور قطع قتل و کشتار آدمیان، اجحاف و تاراج اموال مردمان، دروغ و پنهان کردن حقیقت، ظلم و ستم و... از ویژگی‌های مشترک غالب حکومت‌های جهان در طول تاریخ بوده و باز هم به طور مسلم چنین اقداماتی همانند

امروز مورد تأیید هیچ مردم و وجدان انسانی نبوده است و این که ما گزارش‌هایی خارج از منابع رسمی و از میان مردم در دست نداریم، دلیلی بر طبیعی بودن چنان اقداماتی توسط فلان شاه نمی‌تواند باشد. در حقیقت تمامی اتفاقات ناخوشایند غیر انسانی دوران گذشته به طور ناگزیر تنها به عنوان واقعیت موجود پذیرفته شده بودند، همچنان که امروزه نیز انواع بی‌عدالتی‌ها و نا به سامانی‌ها در سراسر جهان، هیچ کدام مورد تأیید وجدان عمومی جهانی نمی‌باشند، اما تماماً به عنوان واقعیت موجود پذیرفته شده‌اند و همه با آن‌ها زندگی می‌کنند. بر این اساس روخوانی صرف اسناد و به ویژه تواریخ سلطنت محور و طبیعی انگاشتن اتفاقات غیر مدنی ناشی از استبداد و کسب منافع اقتصادی از سوی قدرت‌های سیاسی و نظامی با پیروی از تحلیل صاحبان قدرت و مورخان را می‌توان آفت «منبع‌زدگی» در تحقیقات تاریخی دانست؛ این آفت بیش از آن چه که در تحقیقات تاریخی دیده می‌شود، البته گاه به شکلی دیگر، در کارهای تحقیقی محققان علوم سیاسی و اندیشه سیاسی به چشم می‌خورد.

متخصصان اندیشه سیاسی بعضاً در تولید نظریه درباره دوره‌های تاریخی گذشته ایران، بدون توجه بنیانی به نقد و خاستگاه منابع، مورخان و سنجش جریان‌های سیاسی - فرهنگی دوران‌های پیشین و صرفاً براساس داده‌های منابع تاریخ به تولید و ارائه ساختارهای ذهنی درباره‌ی ادوار تاریخ ایران می‌پردازند و به عنوان مثال براساس داده‌های منابع دوران بعد از اسلام در مورد سلسله‌های ایران پیش از اسلام، اصطلاحاتی برای آن دوران مطرح می‌کنند نظیر «اندیشه ایران شهری» یا «اندیشه شاهی آرمانی»، آن هم براساس منابعی که با دوران مورد اشاره صدها سال فاصله دارند و عمیقاً محصول شرایط سیاسی و فرهنگی خاص دوران خود هستند.

اماره چاره برای گریز از «منبع‌زدگی» و دریافت به‌تر و بیش‌تر حقیقت از طریق منابع اصلی، توجه به شرایط و جریان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وسیع و خرد (که غالب منابع تاریخی تحت تأثیر آن‌ها هستند) و بنابراین توجه به این موضوعات در کنار ملاحظات سیاسی مورخان، در نقد منابع است. به عبارتی دیگر مقداری از حقایق پنهان را از طریق اثبات غیر واقعی بودن برخی از اطلاعات منابع و کشف دلایل و ضرورت ارائه اطلاعات غیر واقعی از طریق توجه به «جریان طبیعی حوادث تاریخی»، شرایط کلی زمان نگارش منابع، مقایسه تطبیقی با اسناد و منابع دیگر و استدالات عقلی می‌توان دریافت و در کنار این‌ها می‌یابد به موضوع نقد مورخ هم توجه کرد. مجموع این نکات را می‌توان «فرا منبع‌نگری»، به معنای

دریافت به‌تر حقیقت و ارائه قضاوتی نزدیک‌تر به واقعیت از طریق پشت‌سر گذاشتن ذهنیت  
و نگرش مولفان منابع کهن ناامید.



ژرف‌نگار علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی